

شهر دوست داشتنی من

به مناسبت روز جهانی شهرها بچه‌های مدرسه دارند یک پوستر درست می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند نشان دهند یک شهر دوست داشتنی چه طور شهری است. قرار است مسابقه هم برگزار شود. برای همین، می‌خواهند پوسترشان خیلی خوب از آب دربیاید.



مرجان اسماعیلی



۲

میلاد:
یه بار بابا بزرگم
توی بیمارستان
بستری بود. می‌گفت:
آن قدر سروصدا و
بوق ماشین‌ها زیاد
بوده که اصلاً نتونسته
استراحت بکنه.
ماشین‌ها باید
دوروبر
بیمارستان
بوق نزنن.
صادق: شهر خوب
شهریه که تمیز باشه.
یک بچه بکشیم که داره
آشغال‌ها رو از روی زمین
برمی‌داره می‌ریزه
تو سطل زباله.

۳

رضا: کتاب‌خونه و کتاب‌فروشی
هم بذاریم که کلی بچه
داخلشون هست و دارن کتاب
می‌گیرن.
میلاد: مردم رو بکشیم که هم
موقع رد شدن از خیابون از روی
خط عابر پیاده رد بشن.

۱

صادق: اول چندتا پارک بکشیم که توش
کلی وسیله‌ی بازی برای بچه‌ها باشه.
ورودی‌هاش هم پله داشته باشه، هم سطح
شیب دار که صندلی‌های چرخ‌دار هم بتونن
واردش بشن.
میلاد: تو پیاده‌روهاش هم جا برای
دوچرخه‌سواری داشته باشه.